



فیزنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

دوره جدید، شماره ۴۱

۸ آذر ۱۳۸۱ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۲

فیزی سیاسی

ما در لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین کشتایید و هر بار پرسیدم: دخترم کی آزاد می شود؟ گفتید: بزوری. حالا بی آنکه نشانی کورش را بدهید. تنوا لباس هایش را تعویب می دهید لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا یارمان نرود شما با ما چه کردید!))

صفر قهرمانی، قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران از میان ما رفت

صفر قهرمانی، قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران و نماد مقاومت زندان های رژیم سلطنتی شاه، روز یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۸۱، در بیمارستان "ایران مهر" تهران چشم از جهان فرو بست.

صفر قهرمانی، در سال ۱۳۰۰ در روستای شیشوان از توابع لردشهر در آذربایجان چشم به جهان گشود. او در سنین جوانی به مبارزه علیه نظام مستمگر و جابرانه سلطنتی روی آورد و سپس به فرقه دمکرات آذربایجان پیوست. بعد از وقیع ۲۱ آذر ۱۳۲۵ آذربایجان، صفرخان به عراق رفت، در آنجا دستگیر شد و به مدت ۲ سال در زندان بود. بعد از بازگشت به ایران در اسفند ۱۳۲۷ دستگیر و به مدت ۳۰ سال تا استتاه قیام ضد سلطنتی توده های مردم ایران در زندان بسر برد.

صفرخان پندبیل گشوده شدن زندان ها در سال ۱۳۵۷ همراه با هزاران زندانی سیاسی دیگر از زندان آزاد شد اما در دوران حکمیت رژیم اسلامی تا زمان مرگ اش با محدودیت هایی که این رژیم برایش ایجاد کرد بسر برد.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی انتشار اطلاعیه ای در ۲۲ آبان ۱۳۸۱، درگذشت او را به خانواده اش و توده های زحمتکش و رنجبید ایران که او از میان آنان برخاسته بود تسلیت گفت.

شایان توجه است که کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) مراسمی بیاد صفرخان روز ۲۴ نوامبر ۲۰۰۲ برابر با ۳ آذر ۱۳۸۱ در آمستردام برگزار کرد. در این مراسم یکی از رفقای کانون گوشه هائی از زندگی صفرخان را بازگو کرد و چند تن از هم زمان او که سالیان درازی از عمر خود را با او در زندان گذرانده بودند، خاطرات تلخ و شیرین آن دوران را برای حاضران بازگو کردند.

دستگیری فعالان دانشجویی

پندبیل شروع تور جدید اعتراضات دانشجویی، ماموران وزارت اطلاعات رژیم ده ها تن از دانشجویان دانشگاه های ایران را تحت تعقیب قرار داده و دستگیر کردند. این دستگیری ها عمدتاً در خارج از محیط دانشگاه صورت گرفته است. دستگیری ها طی هفته اول آذر از ابعدا وسیعتری برخوردار بود. خبرگزاری ها و روزنامه های رژیم که در قبال این دستگیری ها سکوت کرده اند، روز سه شنبه ۵ آذر ۱۳۸۱، بعد از آنکه چهار تن از سران تشکل دولتی دفتر تحکیم وحدت دستگیر شدند، واکنش نشان دادند و خبر آن را منتشر نمودند. این چهار نفر را ماموران لباس شخصی وابسته به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی دستگیر کردند.

"ابراهیم رضائی بآبادی"، معاون سیاسی-امنیتی استناداری تهران در گفت و گو با ایسنا اعلام کرد که بقیه صفحه ۴

جنبش دانشجویی، پیشینه، هویت و آینده

بابک

داده اند. نهادهای مدنی که می باید در خدمت به منافع عمومی به کار گرفته شوند، به ابزار اعمال حاکمیت استبداد و انسداد راه کارهای اجتماعی برای اعمال اراده توده ها مبدل شده اند. حقوق توده ها با حاکمیت استبداد مفهوم و معنای می یابد و نهادهای اجتماعی که می باید در خدمت به مردم و روابط اجتماعی آنان عمل کنند، وسیله تهییم و اعمال قوانینی هستند که رابطه میان حکومت و مردم را تنظیم می کنند. به دلیل سلطه استبداد و دیکتاتوری در ایران، نهادهای اجتماعی که بدست خود مردم ایجاد شده و مستقیماً در خدمت به ارتقاء آگاهی عمومی باشد، یا هرگز وجود نداشته و یا اگر هم بوجود آمده تنها در دوره هائی بوده که توازن قدرت بفع مردم تغییر کرده و جامعه مستخوش تغییر و تحول اساسی شده است. توده های مردم در هر شغل و مقامی هزاران احتیاج صنفی و طبقاتی دارند.

بقیه صفحه ۲

در ایران به دلیل آن که قرن های متمادی تحت سلطه حکومت های خودکامه بوده و در هیچ دوره ای از تاریخ این سرزمین مگر در دوره های کوتاهی که قیام های مردمی منجر به باز شدن فضای جامعه شده است، آزادی در زمینه های اجتماعی-سیاسی و فرهنگی وجود نداشته و تلاشی برای رشد و اعتلای آگاهی عمومی صورت نگرفته است. حکومت های شاهنشاهی، سلطنت را موهبتی الهی شمرده که اهورامزدا شاه را توسط نیرویی معنوی که آن را "قره لیزدی" می گفتند بر می گزید. از اینرو پادشاه مظهر قدرت خداوند و مهر و قهر او و نماینده اراده ملت بشمار می رفت. حکومت اسلامی نیز جمهوری اسلامی را موهبتی الهی و ولایت فقیه را فرستاد و نماینده خدا بر روی زمین می شمرد. حکومت ها در ایران قرن ها از اعتقادات مذهبی توده های مردم سوء استفاده کرده و آن را پشتوانه حکومت خود و اعمال دیکتاتوری شان قرار

"دیوار جهان"

متن سخنرانی م.رامتین در مراسم یادمان صفرخان قهرمانی در آمستردام

های مختلف آریامهره سر برده بود. وقت نشد با او مدت زیادی صحبت کنم و در باره سازمان و خطرات بیرون از زندان گپ بزنیم. زیرا فردای آن روز او را از پیش ما بردند. تنها زمانی ما توانستیم با هم صحبت کنیم که او دراز کشیده و آماده خواب بود، در حالی که من به دیوار تکیه زده بودم و نگاهم به او بود. چهره دوست داشتنی و مهربانی داشت. به او گفتم به نظر می رسد به چیزی فکر می کند. او گفت: "درست است. به دخترم فکر می کنم که بزودی می بینمش. پرسیدم چطور؟ گفت: "سیزده ماه بیشتر از حبس ام نمائده و فکر می کنم بعد از این مدت با دیدن او چه احساسی به من دست خواهد داد." او از اینکه به زودی به آغوش خانواده اش بر می گردد بسیار خوشحال بود.

بقیه صفحه ۲

دومین روزی بود که وارد بند چهار شده بودم. نزدیک عصر بود که یک زندانی را از شهرستان به بند چهار زندان قصر و اتالی که من در آن بودم آوردند. او مردی بلند قد، کمی لاغر و با استخوان بندی محکم بود. وقتی با من دست داد و خود را معرفی کرد احساس کردم دستم در دستم فشرده می شود که بوی کار و رنج دارد. نمی دانم چرا از همان برخورد اول با او احساس نزدیکی کردم. ما مدت ها در یک سازمان با هم کار کرده بودیم ولی من تنها زمانی با نام او آشنا شدم که رفقای سازمانی ام دستگیر شدند. او کارگر (بنا) ساختمان بود که در سال ۱۳۴۶ با رقبا بیژن جزنی، عباس سورکی، سعید کلانتری و... دستگیر شده بود و مدت هشت سال و نیم از دوران اسارت اش را در زندان

در صفحات دیگر

- ۳..... گزارشی از تولکم
- ۳..... محکومیت حقوق بشر در ایران
- ۴..... یک پناهنده ایرانی در ترکیه خونگش کرد
- ۴..... اعتراضات کارگری
- ۴..... اعلام در تهران و شهرهای دیگر

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار دگراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی (رژیم نقطه عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

جنبش دانشجویی، پیشینه...

نه اتحادیه و شورائی دارند و نه تجسن و کانون دمکراتیکی برای بیان خواستههایشان. وانگهی تحلیلیه تنها يك تشکیلات صنفی است، کارگر و معلم و دانشجو و دانش آموز و هنرمند و نویسندگان و بیکار و... يك مجمع سیاسی هم می خواهد که آن جا حرفهای سیاسی خود را بزند و بردهای خود را بر شمارد.

مردم ایران هرگز به اصول عدالت اجتماعی برای بدست آوردن حقوق اساسی که آزادی اجتماعات و احزاب و اتحادیه و... را تامین نماید دست نیافت. از اینرو، در نبود يك شرایط باز و آزاد در جامعه، در غیبت احزاب سیاسی، اتحادیه ها و نهادهای مردمی، دانشگاه همواره به مرکزی برای ابراز نارضایتی اجتماعی تبدیل شده و دانشجو بخاطر موقعیت اجتماعی اش همواره نخستین زنگ های روشنگری را به صدا در آورده است. صرف نظر از پیشینه دانشجویان در مبارزات سیاسی، اگر قرار شود از آخرین محیط اجتماعی در ایران را مثال بیآوریم، نمونه ما بی تردید نمی تواند جز دانشگاه باشد. دانشجویان مانند سایر اقشار اجتماعی منافع اجتماعی متفاوتی را دنبال می کنند، یکدست نیستند و به دلیل وضعیت اجتماعی شان طبقه اجتماعی خاصی را نمایندگی نمی کنند. اما در پیوند با سایر اقشار اجتماعی، بویژه طبقه ای که از آن برخاسته و یا خود را به آن متعلق می دانند، می توانند از منافع طبقه خاصی دفاع نمایند و در سازمان های سیاسی مدافع آن طبقه یا جنبش های اجتماعی نزدیک به آن فعال باشند.

نخستین فعالیت های دانشجویی که به روشنگری فرهنگی محدود بود به دوره فتحعلی شاه قاجار باز میگردد. در این دوران ارتباط فرهنگی میان ایران و اروپا آغاز شد و بعضی از جوانان ایرانی برای آموختن فنون علمی و نظامی راهی غرب شدند. مصادف با همین اوقات عده ای دانشگاهی و روشنفکر در داخل و خارج کشور شروع به نوشتن روزنامه و نگارش مقالاتی در بیان عقاید سیاسی و اجتماعی خود به زبان ساده فارسی که نزدیکتر به زبان علم بود کردند. اما آنچه که امروز بنام جنبش دانشجویی در ایران مطرح است، ریشه اش به دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی می رسد. شانزده آذر سال ۱۳۳۲ را باید اولین اقدام اعتراضی گسترده دانشجویی در ایران دانست. آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق کودتا کرد و شاه را مجدداً به ایران برگرداند و به سلطنت نشاند. ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا برای دیداری از ایران وارد تهران شد. دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به سفر او تظاهرات وسیعی برگزار کردند که بدنبال آن نیروهای دولتی وارد کلاس های درس شدند و ضمن ضرب و شتم و دستگیری ده ها تن از دانشجویان سه تن از آنان بنامهای شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا را به قتل رساندند. اگرچه جنبش دانشجویی به لحاظ کمی در آن زمان به گستردگی امروز نبود اما به لحاظ کیفی به درجات زیادی در سطح بالاتری قرار داشت و از آنجا که محمل حکومتی نداشت و در زمین رژیم بازی نمی کرد، برای مبارزه اش با نظام، برنامه و هدف مشخص داشت. این جنبش اصلی ترین تولید کننده روشنفکران، نویسندگان، شاعران و هنرمندان انقلابی، مترقی و نام آور ایران و کادرهای مجرب

سازمان های کمونیستی و چریکی بود که با رژیم سلطنتی شاه و برای سرنگونی آن مبارزه کردند. رادیکالیسم سیاسی، روشنگری، ترویج و اشاعه افکار و اندیشه های ترقی خواهانه، انقلابی گری و آرمان خواهی عدالت جویانه وجه اصلی هویت این جنبش بود که نظام و مناسبات غیر انسانی حاکم را از بیخ و بن مورد حمله قرار داده بود. این جنبش در جریان مبارزات اجتماعی علیه رژیم سلطنتی شاه در سال های ۵۶ و ۵۷ که در نهایت به فروپاشی حکومت سلطنتی منجر شد رشد کیفی بسزائی کرد و در پیوند با توده های مردم ایران بویژه طبقه کارگر قرار گرفت.

بعد از آنکه قیام ضد سلطنتی مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ثمر نشست، دانشگاه ها مرکز فعالیت های سیاسی و تبادل افکار و عقیده شد. بر دیوار دانشگاه ها هر شعاری را می شد دید. "بحث آزاد" روش حاکم بر دانشگاه بود و حتی خیابان های اطراف دانشگاه تهران به محلی برای بحث های سیاسی تبدیل شد. مشکل رژیم اسلامی با دانشگاه در این دوران از این جا آغاز شد که افکار حکومت گران در چهار دیواری دانشگاه بردی نداشت و انجمن های اسلامی همه در اقلیت بودند. رژیم با براه انداختن تمسبه "انقلاب فرهنگی" و یا به روایت بنی صدر "بعثت فرهنگی" تمام دانشگاه ها و دانشکده ها و مدارس عالی ایران را مورد یورش قرار داد. در هجوم به دانشگاه ها که گذشته از درگیری های کردستان و گنبد - خشونت بارترین نمود نبرد طبقاتی آن زمان در سراسر ایران بود، ده ها تن کشته و هزاران زخمی و خسارت هنگفت مالی به دانشگاه های سراسر کشور وارد آمد.

"انقلاب فرهنگی" وسیله بود برای تصفیه دانشگاه ها از وجود دانشجویان چپ و مترقی، برچیدن دفاتر سیاسی و تغییر فضای دانشگاه بفرع حکومت اسلامی. بعد از هجوم به دانشگاه ها، اعضای انجمن اسلامی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران به روزنامه انقلاب اسلامی گفتند که: "ما قیلا با امام و چند نفر از اعضای شورای انقلاب در باره وضعیت دانشگاه ها صحبت کرده بودیم و به آن ها گفته بودیم که در دانشکده علوم و ارتباطات اجتماعی بعضی از گروه های چپ به قدری پا را از گلیم خود درازتر کرده اند که با نوشتن يك بیانییه، نماینده انجمن اسلامی و حزب توده را فاقد صلاحیت برای شرکت در شورای هماهنگی دانسته اند و گفته اند این دو گروه طرفدار رژیم حاکم می باشند." (۳۱ فروردین ۱۳۵۹).

بعدها مشخص شد که اشغال دانشگاه های ایران تنها گوشه ای از توطئه ای بود که حکومت گران اسلامی در پشت پرده برای مردم ایران و به بند کشیدن آنان تدوین کرده بودند. برای برقراری اختناق در ایران و تگ صدائی کردن جامعه و یا به روایت خمینی اسلامی کردن جامعه را می باید از دانشگاه کانون روشنگری جامعه آغاز می کردند. دانشگاه بعد از حدود دوسال بازگشائی شد و اثری از فضای بلز گذشته در آن دیده نشد. در فاصله این دو سال هزاران دانشجو و استاد دانشگاه را تصفیه و اخراج کردند، بزدان انداختند، اعدام و مجبور به زندگی در تبعید کردند. دانشگاه، دانشگاه نبود. در آن اثری از بهبود نظام آموزشی و ارتقاء علمی نبود و روشنگری از آن رخت برپست. دانشگاه را وسیله آدم سازی اسلامی قرار دادند. دانشگاه، همانطور که خمینی می خواست اسلامی شد و بقیه صفحه ۳

"دیوار جهان"

برای دخترش آرزوها داشت. آن شب را مجنوب احساسات ظریف و پدرا نه او شدم و صحبت در باره سیاست و سازمان را به فرصت دیگری موکول کردم. به روزهایی که باز با هم خواهیم بود. خیلی خوشحال بودم که چنین هم اتالی خوب و مهربانی گیرم آمده. مهمتر از همه او يك رفیق کارگر رفیق قدیمی و سازمانی ام بود. اما روز بعد او را به زندان اوین منتقل کردند.

دقیقاً یادم نیست، يك هفته یا ده روز بعد از آنکه او را از اتاق برنند، سکوت غم انگیزی سراسر بندهای ۴، ۵ و ۶ را فرا گرفت. زندانی ها ساکت و سگین توی حیاط به دیوار تکیه داده بودند. کسی چیزی نمی گفت و به تدریج از تعداد کسانی که قدم می زدند و یا به کارهای دیگر مشغول بودند کاسته شد. خبر تکان دهنده بود. باور کردنی نبود. چطور ممکن بود! وقتی خبر را شنیدم بی اختیار چهره ی مهربان و دوست داشتمی او پیش چشمم ظاهر شد. همان رفیق کارگری که مرا آن شب در شادی دیدار دخترش شریک کرده بود. در تاریکی و روشنائی خیالم چهره پاک دختری نقش بست که بی صبرانه منتظر در آغوش گرفتن پدرش بود.

رفیق محمد چوپان زاده را به همراه بیژن جزئی، عباس سورکی، سعید کلاتری، عزیز سرمدی، حسن ضیا ظریفی، مصطفی جوان خوشدل و کاظم ظل نوار به قتل رسانده بودند. در خبرها آمده بود: "۹ خرابکار در حال فرار از زندان اوین کشته شدند".

رئیس زندان از سکوت حاکم بر بند به وحشت افتاده بود. چند نفر را که به نظرش از بزرگان بند بودند به زیر هشت فرا خواند. به وسیله آنان به زندانی ها پیغام داد که آنان در این حادثه نقشی نداشته اند و به طور غیر مستقیم نگرانی خود را از شورش احتمالی در زندان ابراز کرده بود و با تهدید به خشونت، از زندانی ها خواسته بود که آرامش خود را حفظ کنند. رفیق غلام (دکتر غلام ابراهیم زاده) در میان کسانی بود که به زیر هشت فرا خوانده شد. وی بعد از گذراندن ۹ سال در زندانهای آریامهری، در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی جان خود را فدای آرمانش کرد. نسخه غلام برای کسانی که

سرما می خوردند، ورزش و دوش آب سرد بود. نزدیک ظهر، به تدریج که شرایط به حالت عادی برگشت اکثر زندانی ها برای شنیدن اخبار به راهرونی که تلویزیون در آن قرار داشت رفتند. من نیز برای شنیدن اخبار به راهرو رفتم. در حالی که نگاهم به راهروی بند ۶ بود، او را دیدم، سمیل مقاومت و سازش ناپذیر زندانهای شاه. راست و استوار با نگاهی توام با دلداری قدم بر می داشت. با نگاهش همه را به مقاومت و پایداری دعوت می کرد. همه ی نگاه ها به طرف او بود. نمی دانم وقتی با چهره ی او رو برو شدم چه حالتی به من دست داد. احساس کردم که همه رفقایم زنده هستند. آنکار مرگی در کار نبود. هرچه بود مبارزه بود، مبارزه برای رهائی و آزادی. او با نگاهش با همه حرف می زد، به همه امید می داد و نوید پیروز بود. او صفرخان قهرمانی بود که از سفری دور می آمد.

توضیح: بعثت تراکم مطالب امکان انتشار اطلاعیه های اخیر کانون در خبرنامه شماره ۴۱ نیست. علاقمندان به سایت کانون مراجعه نمایند.

گزارشی از تولکرم

نویسنده: ماریا

برگردان: پروین

تا بحال هیچ چیز از همه آنچه که شنیده، دیده و یا خوانده ام نتوانسته بود این احساس را در من بوجود آورد، که امروز بعد از رسیدن به تولکرم در خود احساس کردم. با وجود اینکه قبل از آمدن به اینجا چیزهای زیادی در باره وضعیت فلسطینیان در کرانه بلختری رود اردن شنیده بودم اما با آنچه که در اینجا می بینم بسیار متفاوت است. این وضع کاملا غیر قابل فهم است که چگونه مردم توانستی ادامه زندگی در چنین شرایط سخت و دشواری را دارند و در عین حال برای زنده ماندن با اشغالگران به مبارزه می پردازند. فردا قرار است به دهکده ای در شمال تولکرم برویم، جاییکه مردم آن مشکلات زیادی با ساکنان سکونت گاه های یهودی نشین و دیوار بتونی بزرگی که قرار است از جنین تا اللخیل کشیده شود دارند. این دیوار ۶/۵ کیلومتر از اراضی اشغالی را در بر می گیرد و طی آن برای سومین بار اشغالگران ده ها هزار فلسطینی را مجبور می کنند از خانه و کاشانه خود کوچ کنند. تجربه دهکده دیگری در همین نزدیکی نشان می دهد که روستائیان و یاری دهنده گان بین المللی آنان نتوانسته اند ساختن دیوار را به تعویق بیندازند. ساکنان این دهکده و یاری دهنده گان بین المللی آنان از چند روز گذشته به چین زیتون مشغول بوده اند، زیرا اشغالگران در صدد هستند زمین های اطراف دهکده را مصادره کنند و درختان زیتون آن را از بیخ و بن در آورند و در اسرائیل بفروش برسانند. ساکنان این دهکده در مجموع بیست هزار درخت زیتون، هفت چاه آب، ۲۵۰ گلخانه و بخش وسیعی از زمین های مرغوب کشاورزی را از دست خواهند داد. به این دلیل سعی می کنند برای آخرین بار تا قبل از آنکه منبع درآمدشان از بین برود تا آنجا که می توانند زیتون به چینند. ساختن دیوار باعث شده که اسرائیلی ها با فروش درختان زیتون پول هنگفتی به جیب بزنند. آنها سعی می کنند دیوار را جایی بسازند که درختان زیتون بیشتری دارد. آنها مصادره درخت را تنها به اطراف دیوار محدود نکرده اند. هر جا که درخت خوبی ببینند آن را با خود می برند. اشغالگران قصد دارند تمام خانه ها و زمین ها را تا شعاع یک مایلی دیوار تخریب کنند. همان طوری که قبلا اشاره شد، بغیر از بنای دیوار، مردم دهکده با مشکل ساکنان سکونت گاه های یهودی نشین که به نظر می رسد در همه جا حضور دارند و رفتار بسیار خشنونت آمیزی دارند مواجه هستند. ساکنان دهکده می گویند ۹۹٪ عبران یهودی نشین به زبان های روسی و بروکلین (۱) تکلم می کنند. آن ها با کشاورزان فلسطینی بشدت بد رفتاری می کنند و به قتل شان می رسانند. در شب براحتی می توان سکونت گاه های یهودی نشین در اطراف تولکرم را مشاهده کرد. زیرا آن ها تنها کسانی هستند که در حالت "عدای" به برق دسترسی دارند.

مشکل بزرگ اینجا این است که از رسانه های عمومی در آن خبری نیست. به همین دلیل اشغالگران اسرائیلی هر بلای که می خواهند بسر ساکنان این منطقه می آورند. هفته گذشت، یک نوجوان هفده ساله کشاورز را که از باغ زیتون به طرف خانه اش بر می گشت ربوندند و او را به مدت دو ساعت با قنداق تنگ پشتش مورد ضرب

و شتم قرار دادند. جسد نیمه جان او را فعالان بین المللی در یک گودالی پیدا کردند.

اشغالگران اسرائیلی از چند وقت پیش به این طرف، در حالی که ماسک به صورت دارند به یکی از دو اردوگاه پناهندهگی شهر تولکرم وارد می شوند و بی محابا به این سو و آن سو شلیک می کنند. بغیر از این، روزها، تانک ها در شهر به حرکت در می آیند و گلوله و گاز اشک آور به اطراف شلیک می کنند. اشغالگران در این دو اردوگاه با مقاومت آوارگان فلسطینی مواجه می شوند و بنظر می رسد که مردم اینجا مانند ساکنان روستاهای اطراف تولکرم که تن به قضا داده اند و تمام فکر و نگرشان این است که قلمه نئی بستم آورند، از پا در نیامده اند.

نگران کننده تر از همه این است که بخشی از مردم فلسطین توان مبارزه فعال با اشغالگران را از دست داده اند.

من اعتقاد دارم و امیدوارم که حضور ما در اینجا مانع از رشد چنین روحیه ای گردد زیرا امکاتی بوجود آورده ایم که فلسطینی ها می توانند بدون آنکه خطر اعدام در محل آنها را تهدید کند علیه اشغالگران تظاهرات کنند. برای تخفیف شرایط وحشتناکی که اشغالگران اسرائیلی بر زندگی مردم فلسطین حاکم کرده اند به نیروهای بین المللی بیشتری نیاز است. فلسطینی ها به وجود نیروهای بین المللی شدیداً نیازمند هستند. در غیاب کمک های بین المللی، اسرائیل هر آنچه بخواهد برسر فلسطینی ها خواهد آورد.

پانویس:

- ماریا دختر جوان سوئدی است که بعنوان عضوی از "انترناسیونالیست های چپ" برای کمک به مردم فلسطین به شهر تولکرم در فلسطین اشغالی سفر کرده است. او این گزارش را ۲۸ اکتبر از تولکرم ارسال کرده است.

۱- بروکلین یکی از ایالات آمریکا است و ظاهراً منظور نویسنده لهجه انگلیسی مرسوم در این ایالت است.

حکومیت حقوق بشر در

ایران

پارلمان اروپا که ریاست نوبتی اتحادیه اروپا را بر عهده دارد روز پنجشنبه ۱۴ نوامبر با تصویب یک قطعنامه استمرار نقض حقوق بشر توسط رژیم اسلامی را محکوم کرد. این قطعنامه که پیش نویس آن توسط شش حزب سیاسی دلفمارک ارائه شده بود، تاکید کرد که حقوق بشر در ایران، کماکان بشدت نقض می شود. در این قطعنامه آمده است که پارلمان دلفمارک شدیداً با کاربرد روش های ضدانسانی مانند اعمال قرون وسطایی سنگسار توسط رژیم اسلامی ایران مخالف است. در ادامه این قطعنامه، پارلمان دلفمارک از دولت این کشور می خواهد که به رژیم ایران تاکید کند که گسترش هرگونه مناسبات این رژیم با دلفمارک و اتحادیه اروپا، مشروط به بهبود حقوق بشر در ایران خواهد بود.

تصحیح و پوزش

در خبرنامه شماره ۴۰ نام ر.ثریا نویسنده مقاله "دوماه پا فرزنم در زندان" از قلم افتاده بود که به این وسیله تصحیح و پوزش می خواهیم.

جنبش دانشجویی، پیشینه...

هیچ صدائی از آن در نیامد.

رژیم اسلامی آگاهی را دشمن می پندارد و چنین است که دانشگاه را به اصول تک بعدی ایدئولوژیک دینی تقلیل داد و سکوت را برای سال ها بر آن تحمیل کرد. اما همان طور که معلوم بود دانشگاه نمی توانست بنا به سرشت محیطی آن در دراز مدت با سلطه فرهنگ تک صدائی و سانسور رسمی دولتی هم آغوش باشد. پا به پای مردم، دانشگاه نیز حجاب های سلطه تک صدایی را در هم شکست. همگام با جنبش های رشد یابنده مردمی، جنبش دانشجویی با محتوا و مضمون متفاوت از گذشته شکل گرفت. بستر این جنبش شکافی است که مردم با مبارزات خود در حاکمیت اسلامی ایجاد کرده اند. این جنبش علی رغم طرح برخی شعارهای رادیکال نظیر "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، هنوز نتوانسته خود را از زیر سلطه تشکیلات های وابسته به رژیم بیرون بکشد و در پیوند با سایر جنبش های اجتماعی قرار بگیرد. این جنبش بدعی و فاقد یک برنامه مشخص است و تا زمانی که در زمین رژیم بازی می کند آزادی و استقلال عمل نخواهد داشت و ناچار باید برای ادامه حیات خود بدنبال مانورهای جناحی رژیم و تشکیلات های وابسته به آن باشد و شعارهایش را کمابیش در ارتباط با آن فرموله کند. شعار "دیکتاتور حیا کن، مملکت را رها کن!"، اکنون دیگر شعاری محافظه کارانه است و مشخصاً خامنه ای و جناح اقتدارگرای رژیم را هدف قرار می دهد. این شعار از برخورد به کلیت رژیم اجتناب می کند. "انصار جنایت می کند، رهبر حمایت می کند!" یک طرف حاکمیت را هدف می گیرد و کاری به نیمه دیگر آن ندارد. "اسلام طالبانی، نابود باید گردد!" نشان می دهد که هنوز بخش های وسیعی از جنبش دانشجویی در محدوده ایدئولوژی حاکم باقی مانده است. اسلام باشد ولی از نوع طالبانی آن نباشد. این شعار با شعار "آزادی اندیشه، همیشه همیشه" در تناقض جدی قرار می گیرد. دانشجویان یقیناً می دانند تا زمانی که دین از دولت و موسسات آموزشی جدا نشود و امری خصوصی تلقی نگردد، اندیشه هیچگاه آزاد نخواهد بود و شعار "آزادی اندیشه، همیشه همیشه" بعنوان یک شعار توهم برانگیز باقی خواهد ماند. بقیه شعارها نیز کمابیش در محدوده گرایش به اصلاحات در چارچوب رژیم و نظام حاکم باقی مانده است.

بنا به وضعیت موجود، بحران ژرف و همه جانبه ای رژیم اسلامی را فرا گرفته و جامعه ایران دستخوش تحول و دگرگونی های عمیق است. نسخه هایی که این و یا آن جناح رژیم برای برون رفت نظام از بحران کنونی می پیچند راه بجائی نخواهند برد. جنبش دانشجویی اگر بخواهد در جریان تحولات آینده نقش داشته باشد دیر یا زود باید صلابت و کتاب خود را از کلیت رژیم جدا کند. این جنبش اگر بخواهد اعتماد توده ها را به خود جلب کند باید حرفی برای گفتن داشته باشد، از دانشگاه بیرون بیاید، خود را سازماندهی کند، در اجتماعات مردمی بویژه کارگری حضور فعال داشته باشد و به صورت واقعی با آنها در پیوند قرار گیرد. هم اکنون بستر مناسب برای نزدیکی گرایش رادیکال دانشجویی فراهم آمده و توازن قدرت به نفع مردم در حال شدن است. بقیه صفحه ۴

يك پناهجوی ایرانی در ترکیه خودکشی کرد

کامران فرمانده پناهجوی ایرانی ساکن اسکسکی شهر تبرکيه نيمه شب يکشنبه ۳ نوامبر ۲۰۰۲ در اعتراض به سياست های سختگیرانه و پناهنده ستيز یوان آنکارا، با خوردن داروی سمی بسیار قوی دست بخودکشی زد و سحرگاه ۱۸ نوامبر قلب جوان او از کار افتاد. کامران بهنگام مرگ ۳۳ سال داشت.

کامران با تعداد دیگری از پناهجویان ایرانی ساکن اسکسکی شهر هم پیمان شده بود و طی یکسال گذشته چندین بار در اعتراض به بسته شدن پرونده هایشان در آنکار دست به اعتراض زدند. اعتراضات آنان در سطح گسترده ای در روزنامه ها و رادیو تلویزیون ترکیه بازتاب پیدا کرد. امور پناهنده گي کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در حمایت از آنها طی یکسال اخیر بارها به یوان و سياست سختگیران آن اعتراض کرده و خواستار بازگشائي پرونده های شان شد. زمانی که خبر خودکشی کامران رسید، امور بین الملل کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) تلاش وسیعی را برای بازگشائي پرونده او و انتقال اش به سوئد برای ادامه معالجه آغاز کرد و در این رابطه هیئتی به نمایندگی از کانون روز جمعه ۱۵ نوامبر با مقامات بلند پایه یوان در آنکار ملاقات کرد. اما متأسفانه علی رغم آنکه پزشکان کارآمد و حائز بر بالین او بودند، بدن او پاسخ نداد و بعد از دو هفته که در اغمای کامل بسر برد، قلب جوان اش از تپیدن باز ایستاد.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی اطلاعیه ای که صبح روز ۱۸ نوامبر تحت عنوان "کامران درگذشت" منتشر کرد، خبر مرگ کامران را به اطلاع عموم رساند. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: ... مرگ کامران نتیجه سياست های غلط سازمان ملل و اعمال سرکوبگرانه رژیم اسلامی حاکم بر ایران است. کامران اولین قربانی این رژیم جهمی نبوده و مسلمان آخری نیز نخواهد بود. تنها راه پایان بخشیدن به این وضع، تشدید فعالیت علیه حکومت اسلامی و حمایت از مبارزات توده های رنجکشیده مردم ایران در جهت سرنگونی آن است.

خودکشی و مرگ کامران سبب شد که یوان پرونده هم پیمانان کامران و گروهی از پناهجویان ایرانی ساکن اسکسکی شهر را که به ۲۵ کیس معروف هستند بازگشائي کند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در ادامه فعالیت های خود در امور پناهنده گي، در اعتراض به خودکشی و مرگ کامران و سياست های پناهنده ستيزی یوان آنکارا کارزار وسیعی را سازمان داده است. هدف از این کارزار در مرحله نخست ایجاد فشار به یوان برای بازگشائي پرونده های بسته شده نه تنها در اسکسکی شهر بلکه در سراسر ترکیه است. کانون طی مذاکراتش با یوان آنکارا، خواستار اصلاح سياست ها و نگرش این نهاد بین المللی نسبت به پناهجویان ایرانی شده است و طرحی مشتمل بر ۵ ماده برای اصلاح امور آن ارائه داده است.

دستگیری فعالان...

این چهار نفر صبح روز چهارشنبه ۶ آذر با الترام شخصی آزاد شدند. قبل از این نیز دو تن از اعضای مرکزی شکل جناحی جبهه متحد دانشجویی در مراسم چهارمین سال قتل فروهرها بازداشت شده بودند که پس از مدتی آزاد شدند اما از سرنوشت بقیه دانشجویان دستگیر شده اطلاعی در دست نیست.

اعتراضات کارگری

اصفهان- گروهی از کارگران معدن هنن آباد اصفهان، در اعتراض به تعطیلی معدن خود روز دوشنبه ۲۲ آبان در مقابل سازمان صنایع و معدن این استان اجتماع کردند. یکی از معدن کاران حاضر در این اجتماع با اعتراض به تصمیم مسئولان استان و عدم واگذاری مواد منفجره به خبرنگار کیهان گفت: به دنبال توافق شرکت توسعه و نوسازی معدن و سازمان صنایع و معدن استان اصفهان در حال حاضر ۲۴ سینه کار هنن آباد اصفهان به تعطیلی کشیده شده که در نتیجه آن بالغ بر ۱۰ هزار نفر بیکار شده اند. وی قیمت تاریخی این معدن را بالای ۴۰۰ سال اعلام کرد.

خوزستان- جمعی از کارگران لوله سازی خوزستان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق معوقه خود، روز یکشنبه سوم آذر، در مقابل حوزه علمیه اهواز اجتماع کردند. کارگران لوله سازی خوزستان که تعداد آنها حدود ۸۰۰ نفر است به مدت هشت ما حقوق و مزایا خود را دریافت نکرده اند.

اعدام دو زندانی به اتهام توهین به مقدسات اسلامی

روز سه شنبه ۱۴ آبان، رژیم اسلامی دو زندانی را در زندان ۲۳ تیر سپاه پاسداران مریوان، به بهانه اینکه در جریان يك مجادله در مسجد چهارباغ شهر مریوان به مقدسات اسلام توهین کرده و قرآن را در قاضلاب انداخته اند، اعدام کرد. این دو زندانی، مصطفی جولا، پیشمرگه سابق کومه له و علی کلک جلیل اهل روستای بلچه سور مریوان، بودند.

اعدام يك جوان دانشجو

يك دانشجوی سال پنجم پزشکی به نام سعید صبح روز ۸ آبان در برابر چشمان خشمگین مردم آمل در استادیوم ورزشی این شهر به دار آویخته شد. او متهم بود که يك پسر بچه از اقوام خود را با هدف باجگیری از پدر او از تهران به شهری در شمال ریهوده بود. سعید قبل از اعدام گفته بود بخاطر مشکلات مالی دست به این کار زده بود...

بخشی از اعدامهای ماه آبان

- روز شنبه ۱۱ آبان، "محمد-ک" به اتهام حمل و نگهداری هشتصد گرم هروئین در محوطه زندان مرکزی تبریز به دار آویخته شد.

- سحرگاه یکشنبه ۱۲ آبان، سه شهروند افغانستانی به نامهای بهادر امینی سعید گل حسینی و رستم عطاریان در برابر چشمان متحیر صدها تن از مردم قم در میدان ۷۲ تن این شهر به دار آویخته شدند. این سه نفر متهم به قتل و نزدی مسلحانه بودند. مصالفا با این اعدام ها، روزنامه های رژیم از صدور حکم اعدام برای سه نفر به نامهای رضا سامورائی، غلام شهیازی و محمود غفاری در تهران خبر دادند که قرار است بزودی اعدام شوند.

- روز ۱۶ آبان، يك زندانی بنام کریم رحیمی در کرج به دار آویخته شد. روزنامه های رژیم که این خبر را منتشر کردند به اتهام/اتهامات احتمالی او اشاره نکردند.

- روز یکشنبه ۱۹ آبان، ۵ نفر بنامهای اسماعیل دانا، علی کامیاب، مجید مستمند، ناصر اسماعیل زاده و بیت الله ملکی در کرج اعدام شدند. اتهام آنان مواد مخدر اعلام شده است.

جنبش دانشجویی، پیشینه...

این جنبش نباید نسبت به سایر حوادث اجتماعی و سرنوشت سایر جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگری بی تفاوت بماند و تنها زمانی پای به عرصه اعتراض و مبارزه بگذارد که روزنامه ای از روزنامه های حکومتی بسته می شود و یا عضوی از اعضای حکومت به زندان و اعدام محکوم می شود.

آدرس های تماس با کانون
زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP en exile
Postfach 101520
50455 Kohn
Germany

تلفن های تماس با کانون

- 46-70-797 38 08 امور بین الملل
- 46-70-402 55 31 امور پناهنده گي
- 46-70-699 83 73 واحد سوئد
- 61-2-96231 924 واحد استرالیا
- 31-6-54315097 واحد هلند
- 49-174-5823006 واحد آلمان
- 1-505-688 15 03 واحد امریکا

فکس های کانون

- 46-8-605 2669
- 61-2-96231 924
- 1-505-897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک های مالی خود را به شماره

حساب پستی:

Postgiro: 647039-7

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس های کانون

پست نمایید.

khabarnameh

The news letter of Association of
Iranian Political Prisoners (in Exile)